



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse Genre of The Book ‘Shamse Tabrizi’s Articles’

S.E. Faraji Astalakh Poshti, R. Heidari Nori*, M.M. Farrokhzad

Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 April 2019
 Reviewed: 26 May 2019
 Revised: 05 Jun 2019
 Accepted: 23 July 2019

KEYWORDS

Shams , Articles , Conversation,
 Discourse Genre ,
 Conversational Style

*Corresponding Author

heidari@iaa-saves.ir

+98 86) 42433011

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The discourse genre is a continuum between speech and writing in which the elements of behavioral and written forms of language are intertwined. The language used in Shams’ articles is a special language and somewhat different from the language of the texts of the previous period and of course the later periods.




A speech in which the speaker did not bother to write, record, edit and modification the speech and other author or writers have written the speech. The present article aims to introduce the writing style of Shams’ articles, which is very special and interesting in the Persian written tradition and in the phonetic, morphological and syntactic layers of language units and then, in summarizing as much as possible, distinguish the spoken boundaries of Shamse Tabrizi’s articles from the written aspect and its criteria.

METHODOLOGY: This research is based on descriptive-analytical method.

FINDINGS: Shams breaks the monotonous and repetitive process of mystical texts by deconstructing and presenting a new discourse of linguistic structure and meaning and pays attention to the functions of language that were less noticed before him and in fact acquires a personal language.

CONCLUSION: The text in the phonetic layer, the processes of homogeneity, change and deletion, and to some extent the phonetic process of the types of changes in pronunciations, the mixture of written and spoken language, represents in Shams articles. In the morphological layer, also the name of sounds and in a few cases the nonsenses and in the syntactic layer, style, mixing speech and writing in the type of usage of verbs material, verb identifiers , personal pronouns, verbs of an identifier, repeated syntactic construction and omissions in the syntactic structure of sentences taken place, is visible. In all linguistic issues and in the mentioned stylistic layers, the quantity of fusion of spoken and written types of language in the discourse genre of Shams articles has been considered. The syntax of Shams’ sentences is unique. He expresses the question sentences with the same tone of speech, there is a lot of movement and behavior in his words and hand and hand gestures. The melody of his sentences with face and hands expressions , makes the presence of the speaker in his words much stronger and bolder.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.4570](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.4570)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

نشریه سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

ژانر گفتمانی کتاب مقالات شمس تبریزی

سید اسماعیل فرجی اصطلاح‌پشتی، رضا حیدری نوری (نویسنده مسئول)، ملک محمد فرخزاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

چکیده:

زمینه و هدف: ژانر گفتمانی، پیوستاری است میان گفتار و نوشتار که در آن عناصر گونه گفتاری و گونه نوشتاری زبان درهم آمیخته شده است. زبان بکاررفته در مقالات شمس، زبانی خاص و تا حدی متفاوت از زبان متون دوره پیش از خود و البته دوره‌های بعدی است. گفتاری که گوینده‌اش به نوشتن، ضبط ویرایش و پیرایش آن اهتمام نورزیده و نویسنده با نویسندگان دیگر به نوشتن این گفتار پرداخته‌اند. مقاله حاضر با هدف معرفی سبک نوشتار مقالات شمس که در سنت نوشتاری زبان فارسی و در حوزه متون صوفیانه بسیار خاص و جالب توجه است، در حد بضاعت خود کوشیده است که به لایه‌های آوایی، صرفی و نحوی واحدهای زبانی پرداخته و سپس در جمع‌بندی تا حد ممکن مرزهای گفتاری مقالات شمس تبریزی را از جنبه نوشتاری و معیار آن متمایز کند.

روش مطالعه: این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

یافته‌ها: شمس با ساختار شکنی و ارائه گفتمانی تازه از ساختار زبانی و معنا، از روند یکنواخت و تکراری تألیف متون عرفانی خارج می‌شود و به کارکردهایی از زبان توجه می‌کند که تا پیش از او به آنها کمتر توجه شده بود، و در واقع به زبانی شخصی دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری: متن در لایه آوایی، فرایندهای همگونی، ابدال و حذف و تا حدودی فرایند آوایی قلب و افزایش، امتزاج گونه نوشتاری و گفتاری زبان را در مقالات شمس بازنمایی می‌کند. در لایه صرفی نیز نام‌آواها و در موارد کمی اتباع و در لایه نحوی سبک، آمیزش گفتار و نوشتار در نوع کاربرد ماده افعال، شناسه‌های فعل، ضمائر شخصی، فعلهای یکشناسه، ساخت نحوی مکرر و حذفهایی که در ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد نمایان است. در تمامی مسائل زبانی مطرح شده و در لایه‌های سبکی مذکور، کمیت آمیختگی گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان در ژانر گفتمانی مقالات شمس مورد توجه قرار گرفته است. نحو جملات شمس مختص به خود است، جملات پرسشی را با همان آهنگ گفتار بیان می‌کند، نمود حرکتی و رفتاری در کلام وی و اشارات دست و سر در آن زیاد است، آهنگ ادای جملات او با حالت‌های صورت و دست حضور گوینده را در کلامش بسیار قوی و پرنرنگتر می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸

تاریخ داوری: ۰۵ خرداد ۱۳۹۸

تاریخ اصلاح: ۱۵ خرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۰۱ مرداد ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

مقالات شمس، گفتمان،
ژانر گفتمانی، شیوه محاوره‌ای

* نویسنده مسئول:

heidari@iau-saves.ir ✉

☎ ۴۲۴۳۳۰۱۱ (۰۹۸ ۸۶)

مقدمه

زبان نظامی است بهم‌بافته و نهادی اجتماعی که سبب تولید یا فهم علائم و کلمه‌ها و جمله‌های تازه بشمار بوسیله انسان میشود و از این راه بین اجتماعات و افراد بشر ارتباط برقرار میسازد. فلاسفه از گذشته‌های دور بر پیوند ناگسستنی زبان و اندیشه آدمی تأکید ورزیده‌اند. با تعریف انسان بعنوان «حیوان ناطق» نطق را ویژگی متمایز او از سایر موجودات دانسته و از نطق، تفکر را اراده کرده‌اند (درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مدرسی: ص ۱۷۶).

گفتار از قابلیت‌های خاص انسان است که بوسیله آن قادر به انتقال افکار، عواطف و احساسات خود است. گفتار پدیده‌ای پیوسته است و هر گوینده‌ای از گفتار خود تصویری زنجیروار دارد که گویی آواهای منقطع و بریده بهم بافته شده‌اند. فرد به هنگام گفتار، رشته‌های یکپارچه و ناگسسته‌ای از آوا تولید میکند که این رشته‌ها همواره و یکدست نیستند. با جابجایی اندامهای گفتار تغییراتی در مجرای گفتار رخ داده و در نتیجه رشته آوا دستخوش دگرگونی میگردد؛ اما این رشته تا پایان هرگز بریده نمیشود. آواشناسان این رشته ناگسسته را زنجیره گفتار مینامند. آواشناسان برای توصیف آوا مجبور هستند این زنجیره یکپارچه گفتار را برش زده و آن را به واحدهای کوچکتر تقسیم نمایند که این برش آوایی امری قراردادی است و در شمار اصول آواشناسی قرار دارد (آواشناسی، حق شناس: ص ۵۹).

تحلیل گفتمان یکی از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که ریشه در زبانشناسی دارد. این اصطلاح برای اولین بار توسط «زلیگ هریس» زبان‌شناس معروف انگلیسی در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای بکار رفت (زبان معیار، سارلی: ص ۸۷). هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعات متون بدست دهد. بنابراین «تحلیل گفتمان جزو روشهای تحقیق کیفی است که جهت کشف معانی بکاررفته در متن یا سخن بکار میرود» (تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف: ص ۲۷).

برای شناخت یک اثر ادبی، باید به رموزاز گفتاری و نوشتاری آن اثر پی برد تا بتوان اندیشه و فکر را از لابلای واژه‌ها، ترکیبها و تعبیرها دریافت. آشنایان با متون عرفانی، وقتی به نثر «مقالات شمس» میرسند، آن را نثری بیهمتا مینمایند. «شیوه و سبک خاص مقالات به هیچ نثری در متون عرفانی مانده نیست، در زبان او مشغله روح سرکش او زبانه میکشد» (گزیده مثنوی معنوی، مستشارنیا و مولایی: ص ۸۵۶). او چون جلال‌الدین نان را در کام خود کشیده و از آن در شاهواری به جهان ادب عرضه کرده است، از این روست که سخنش ممتاز و متمایز از سخن دیگران است. او به این قراردادها نمی‌اندیشد که باید فاعل در آغاز جمله و فعل در پایان و وابسته‌های کلام در میان قرار بگیرد: «سخن با خود توانم گفتن، با هر که خود را دیدم در او» (همان: ص ۴۲۱).

در مقالات شمس با نویسنده‌ای سروکار داریم که برخلاف جواهرنشانی که جواهر را در جای خود مینشانند و زیبایی می‌آفرینند، زیبایی را در جابجایی و یا به عبارت دقیقتر در پراکندگی مبینند و ماهرانه و بدون نیت و قصد قبلی و الگوی ازپیش تعیین شده به سیاق ژانر گفتمانی و محاوره‌ای به خلق زیباییها میپردازد. در این کتاب قراردادهای دستوری و ساختاری نادیده گرفته میشود و این فرازونشیبها در نثر او گاه فهم و درک را دشوار میسازد و خواننده را به تأمل و تلاش ذهنی وامیدارد و سرانجام از ماورای این ساختار، کوتاهی، ایجاز، فشردگی و اسلوب گفتاری سیمای شمس را در برابر چشم به تصویر میکشاند.

شمس عادت و اعتقاد به نوشتن نداشته است، چنانکه در مقالات آمده است: «من عادت نبستن نداشته‌ام هرگز. سخن را چون نمینویسم، در من میماند و هر لحظه مرا روی دگر میدهد» (مقالات شمس تبریزی: ص ۲۲۵). او

حتی شاگردانش را از بازگو کردن سخنانش پیش دیگران منع میکند و مایل است مخاطبش را خود برگزیند: «این وصیت یاد دارید که این سخن ما را بازگفتن نباشد. معامله کردن را شاید. هرچه افتاد، همه از بازگفتن سخن ما افتاد؛ هیچ بازمگوئید، اگر کسی بگوید، بگوید سخنی شنیدیم خوش و جان‌افزا و لذیذ. چه بود؟ نتوانم بازگردانیدن. اگر لایق آن باشد، نخواهم نگویم» (همان: ص ۷۴۳). با آنکه شمس خود به تدوین گفتارهای خود نپرداخته، گفتار او در مقالات، به تمامی از زبان گوینده است و همواره از ضمیر اول شخص مفرد استفاده شده است. خواننده در هیچ بخشی از مقالات، حضور کاتب را احساس نمیکند و البته این بیواسطه سخن گفتن، بر تأثیر متن بر مخاطب می‌افزاید.

با بررسی متن مقالات شمس و در واقع بررسی شیوه نوشتاری مقالات درمیابیم شمس با ساختار شکنی نحوی و زبانی و بهره‌گیری از امکانات فرازبانی، اثری منحصربه‌فرد ارائه کرده است که در حصار زمان و مکان نمیگنجد تا آنجاکه به گفته خود او، مخاطب آن شاید سالها پس از او، پا به عرصه حیات گذارد. تکنیکها و شگردهایی که شمس در گفتارهای خود برای ارتباط با مخاطب و بازسازی تجربه‌های شهودی عارفانه خود بکار میگیرد، زبان او را تا حد بسیاری به زبان محاوره با ساختاری خاص نزدیک کرده است؛ لذا بیان مفاهیم صوفیانه و مضامین فراواقعی که در مقالات شمس به آن برمیخوریم، زبان مناسب خود را میطلبد؛ به بیان دیگر ویژگیهای دستوری یک اثر، نوع واژگان بکارگرفته‌شده در آن و نحوه چیدمان این واژگان در متن، ابزاری است در خدمت او. در طی مطالعه مقالات شمس بطور مکرر میتوان شاهد تناقضی آشکار در کلام شمس بود. از یک سو شمس به اهمیت زبان توجه بسیار داشته است، او پیش از سایر عرفا در خصوص زبان سخن گفته است و از سویی دیگر، زبان را مانعی برای بیان آنچه در ضمیر خود دارد میپندارد؛ از همین‌روست که میگوید: «عبارت سخت تنگ است، زبان تنگ است، این همه مجاهده‌ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است» (مقالات شمس تبریزی، ج ۱: ص ۱۲۵).

روش پژوهش

این پژوهش بر آن است تا امتزاج دو بافت گفتار و نوشتار را در مقالات شمس مورد بررسی قرار دهد و آن مؤلفه‌های دستوری را که شاخصه سبکی میسازند متمایز نماید؛ از میان روشها و رویکردهای مختلفی که در مکاتب سبک‌شناسی مورد استفاده قرار میگیرد، الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای کارآمدترین روش برای انجام این پژوهش است، زیرا این شیوه سبک‌شناسی در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و معناشناختی متن را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد.

ضرورت و سابقه پژوهش

مقالات شمس برغم دارا بودن ظرفیتهای پژوهشی فراوان، کمتر مورد توجه محققان ادبی قرار گرفته است. این کتاب از نظر زبانی و محتوایی در میان آثار عرفانی اثری بیبدیل است و بسیاری از رویکردهای نظری و آموزه‌های علمی آن در مثنوی مولانا بازتاب یافته است. شناخت ویژگیهای زبانی شمس میتواند به درک درستتری از ابعاد شخصیتی و فکری او منجر شود، و نشان دهد زبان فارسی در بیان حقایق عرفانی چقدر ظرفیت دارد؛ زبانی که شمس تبریزی درباره آن گفته است: «زبان پارسی را چه شده است بدین لطیفی و خوبی، که آن معانی و لطائف که در پارسی آمده است، در تازی نیامده است» (مقالات شمس تبریزی، ج ۱: ص ۲۲۵).

وقتی از مقالات شمس سخن می‌گوییم، لازم است برای تحقیق در دریافتهای شهودی و عارفانه شمس، بدنبال شواد زبانی در بافت متن باشیم؛ چراکه «زبان مقالات از حجاب زبان اول و نوشتار خارج شده و به مرتبه دوم زبان که گفتمانی ویژه از سخنان عرفانی است، رسیده است» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نویا: ص ۳۱۰). تکنیکهای زبانی که در مقالات شمس مورد توجه قرار گرفته است به نحو شایسته‌ای در بیان مفاهیم عارفانه به مخاطب کمک مینماید؛ به گونه‌ای که مختصات گفتمانی مقالات را میتوان بعنوان ژانر خاص این اثر مورد بحث و بررسی قرار داد. مقالات بعنوان تنها اثر باقیمانده از شمس اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ادبیات دارد؛ اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در تحقیقات انجام‌شده درباره نثر عرفانی، کمتر به «مقالات شمس» پرداخته شده است، و آنجا که از آن سخن بمیان آمده، این کتاب بیشتر در ذیل آثار مولانا تحت‌الشعاع قرار گرفته و چندان مورد بحث و واکاوی قرار نگرفته است. در ادامه به برخی از پژوهشها در این حوزه اشاره میشود.

الف) مقاله‌ها

در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت شمس تبریزی که در سال ۱۳۷۸ نشر آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسانده است، سه مقاله مرتبط در زمینه پژوهشی این مقاله وجود دارد: «ویژگیهای سبکی مقالات شمس» (مستشارنیا)، «تلقى شمس تبریزی از زبان» (صرفی)، و «ابهام هنری در سخن شمس تبریزی» (خلیلی جهان‌تیب)، که در این مقالات به ساختار زبانی نثر مقالات پرداخته شده و دگرگونیهای ساختمان افعال، پیشوندها و واکها و همخوانها در آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

رضی (۱۳۸۷) در مقاله «زبان عرفانی در مقالات شمس» به مباحثی از جمله شفافیت، هنجارگریزی، روایتگری، متناقض‌نمایی و محاوره‌ای بودن زبان مقالات توجه داشته است. محمدی (۱۳۸۹) در مقاله «سبک‌شناختی زبانی مقالات شمس» به بیان مهمترین ویژگیهای سبکی مقالات میپردازد. بامشکی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس» با تأکید بر مسئله انسجام دستوری» به علل لفظی و کلامی ابهام موجود در مقالات شمس پرداخته است. ناصری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل گفتمانی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلان» به بررسی گفتمان انتقادی تاریخ بیهقی پرداخته و آن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین اختناق و کشمکشهای دربار غزنویان بر اساس نظریه کلاف مورد توجه قرار داده‌اند.

ب) کتابها

«خط سوم؛ درباره شخصیت، سخنان و اندیشه شمس تبریزی» از صاحب‌الزمانی (۱۳۸۷)، در این کتاب برخی از ویژگیهای صرفی و مختصات زبانی مقالات شمس در کنار نکاتی از زندگی، اندیشه و افکار شمس و روابط او با مولانا برای خوانندگان شرح داده شده است. «اندیشه و زبان در مقالات شمس» از مرتضایی (۱۳۸۹). مرتضایی در این کتاب مختصات فکری و زبان و گفتار مقالات شمس را مورد تحلیل قرار داده است.

بحث و بررسی

زبان عرفانی با گونه‌های مختلفش، زبانی است که عارفان بوسیله آن معانی بلند عرفانی، عواطف فردی و تجربه‌های روحی خود را بیان میکنند. زبان از امتیازات مهم بشری شمرده میشود؛ بطوریکه برخی آن را با هستی

آدمی یکسان دانسته‌اند.

تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع زبان عرفانی ارائه شده است که گوناگونی آن ناشی از تفاوت در منشأ تقسیم‌بندیها بوده و معمولاً در شکل‌گیری آن یک یا چند مورد از این عوامل دخالت دارد: موقعیت گوینده، اهداف کلام، نوع مخاطب، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، و ماهیت مطالبی که عارفان بیان میکنند. از جمله قدیمترین تقسیم‌بندیها برای زیرشاخه‌های زبان عرفانی، سخن روزبهان بقلی در کتاب «شرح شطحیات» اوست که سه گونه زبان برای عارفان برمی‌شمرد که عبارتند از: زبان صحو، زبان تمکین و زبان سُکر (شرح شطحیات، بقلی شیرازی: ص ۵۵).

دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی نیز آثار عرفانی را با توجه به گونه‌های زبان عرفانی سه نوع دانسته است: یک دسته آثاری که زبان در آنها برای انتقال معنی به مخاطب بکار می‌رود و تشخیص زبان، ناشی از بلاغت گوینده است؛ دوم آنکه بیان معنی با حساسیتهای عاطفی گوینده، پیوند دارد و این حساسیت عاطفی به زبان او تشخیص میبخشد که غلبهٔ آن باعث کم‌رنگ شدن بیان معنی میشود؛ سوم آنکه زبان در خدمت بیان تجارب روحی خاص قرار میگیرد؛ تجاربی که چون با تجارب مشترک و عام، بیگانه است، نمیتوان مصداقی قابل فهم برای آن در زبان معمول یافت (دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، مدخل ادبیات عرفانی، پورنامداریان: ص ۲۹۲).

متون نثر کمتر خوانده و کمتر دیده میشوند و مقالات شمس یکی از این متون کمتر شناخته‌شده است، و هیچ دور نیست که این ناشناختگی به مهجور بودن آن در بین علاقه‌مندان بینجامد، چنانکه دربارهٔ ادب فارسی گفته‌اند: «هر قدر کار شعر فارسی بالا گرفت، کار نثر فروتر و فروتر شده است» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۱: ص ۲۴۷ و سبک‌شناسی نثر، بهار: ص ۹۶). از سویی دیگر هیچگاه توجهی که در ادوار مختلف در نقد ادبی به شعر می‌ذول شده، به نثر معطوف نبوده است (فن شعر در ادب پارسی، خطیبی: ص ۶۲).

سبک‌شناسی لایه‌ای با رویکرد تحلیل ادبی، متن را در پنج لایهٔ آوایی، بلاغی، نحوی، واژگانی و ایدئولوژیک بررسی میکند و پس از تبیین هریک از این عناصر پنج‌گانه در یک اثر ادبی، بر آن است تا ویژگیها و مشخصه‌های خاص اثر را که بستر مناسبی برای بیان اندیشه‌ها، افکار و احساسات درونی مؤلف و نیز زمینه‌ساز سبک شخصی وی است به نمایش گذارد. در سبک‌شناسی لایه‌ای با توجه به بافت موقعیتی بعنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌هایی تجزیه کرده و با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگیهای برجسته یا پربسامد، به مطالعهٔ سبک می‌پردازیم. واحد تحلیل سبک در سبک‌شناسی تاریخی - سنتی «جمله» است، حال آنکه در «روش لایه‌ای»، با توجه به ساختار باز لایه‌ای متن، نه تنها نوشتار بعنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شده، بلکه واحد تحلیل به کلان‌لایه‌ها میرسد و مشخصه‌ها و تمایزات سبکی یک نوشتار تبیین میشود.

فرایندهای واجی مختصات سبکی، گفتمانی و محاوره‌ای مقالات شمس

الف) لایهٔ آوایی

یکی از راههای تشخیص بافت گفتار از نوشتار این است که «تکواژگونه‌های سبکی، تفاوت‌های سبکی یا گونه‌های زبان را از لحاظ واجی و واژگانی نشان میدهد. در همهٔ زبانها موارد بسیاری از تکواژگونه‌های سبکی وجود دارد که در گونه‌های متفاوت زبان از جمله گفتار عادی و زبان رسمی بکار می‌روند (دستور زبان فارسی، مشکوه‌الدینی: ص ۵۷). در اینجا بمنظور تمایز میان بافت گفتار و نوشتار فرایندهای آوایی همگونی، ناهمگنی، ابدال، حذف، قلب و افزایش مطرح میشود:

ابدال:

- دوست را پرتاو (پرتاب) کرد و رفت: (مقالات شمس: ص ۱۱۰).
- کنون دشماذگی نمودند (همان: ص ۳۱۶).
- پاپوچ مانده است در پایم (پاپوش) (همان: ص ۲۵۴).
- تو گاو را از اشتر واز نمیشناسی (باز) (همان: ص ۲۸۳).
- آن جزوکش را برون آورد در مزد داد (مزید) (همان: ص ۲۹۶).
- بر کودبان من برآ: (کوهان) (همان: ص ۱۳۵).
- گفت توریزی. ترا از این سؤال چه غرض است؟ (تبریزی) (همان: ص ۲۹۴).

فرایند افزایش:

- این سخن که دشخوار میتوان بی نفاق این سخن راست بازگفتن (افزایش خ= دشوار) (همان: ص ۷۱).
- خیال فریشته اینجا خود چیزی نیست (افزایشی: فرشته)، (همان: ص ۷۴).
- خود جهودان رهایی یابند و اومیدشان باشد (امیدشان) (همان: ص ۱۳۴).
- آن پسر کوچکین آمد (همان: ص ۲۴۶).
- خرکی که بر پول نرود ردش کن (پل) (همان: ص ۲۵۴).
- وگرنه من خود امام را و حجاج را با دهول بفروختمی (دهل) (همان: ص ۳۸۴).

اتباع:

- یکی دیگر از مسائل قابل ذکر در لایه صرفی ژانر گفتمانی مقالات شمس وجود اتباع است. اتباع تکرار کلی یا جزئی یک تکواژ برای بیان مفاهیمی چون تأکید و فراوانی است. اتباع هر چند در فارسی نوشتاری نیز گاهی بکار میرود، اما در فارسی گفتاری کاربرد بسیار گسترده تری دارد و یکی از ویژگیهای اصلی آن بشمار میرود (دستور زبان فارسی گفتاری، وحیدیان کامیار: ص ۷۶).
- همه خط کژمژ تاریک باطل (مقالات شمس: ص ۹۸).
 - خان ومان رها کردم (همان: ص ۱۸۱).
 - ترا همچنین که خدا آفریده است گرد و مرد نیکو آفریده است (همان: ص ۲۲۱).
 - خوش و بش، او چندین کلمه گفت (همان: ص ۳۴۹).
 - میان سخن ما سخن مگو لاغییم باغییم (همان: ص ۳۵۷).

آواهای گفتاری: (نام آواها و اصوات)

یکی از خصوصیات زبان گفتار این است که در آن بسهولت میتوان از نام آواها استفاده کرد و بدینوسیله موقعیتهای طبیعی را بشکلی واقعی در زبان بازنمایی کرد. چون میان دال و مدلول رابطه‌ای نسبتاً طبیعی وجود دارد. در مقالات شمس، در موارد بسیاری خواننده با نام آوایی مواجه است که کاربرد آنها زبان دستوری و نوشتاری کتاب را به سمت وسوی گفتار متمایل میسازد:

- «خوش می‌گرید آه آه، چنین مخند ه ه چنین خند ه ه بعد از آن ه ه ه. چشمت درد میکند سه بار حقیقو قوقو را باید گفتن و چه سود دارد؟» (همان: ص ۸۴۰).
- «اما شه آن باز را که قفس بردزد، یا قفس را بردارد و برپرد، قفس آهنین کرده باشد. چون برپرید هوی هوی کنی. چه جای هوی هوی است؟ هوی هوی یعنی بیای همای، از آن اوج که بررفته‌ای» (همان: ص ۲۵۰).
- «ترافا تراش به گوش من نرسید» (همان: ص ۳۰۱).
- «بب بب یعنی دانشمند صاحب فنونم» (همان: ص ۸۰۵).
- کاربرد نام‌آواهای مختلف در مقالات شمس مؤید بافت گفتمانی آن است. زبان گفتار، پراکنده‌گویی، مبهم‌گویی و درهم‌شدگی مقوله‌های منطقی زبان را در خود جای می‌دهد؛ حضور الفاظ و اصواتی که ماهیت گفتاری دارند در مقالات شمس نوعی کاربرد نسبتاً نامتعارف زبان است که حاصل بکارگیری زبان گفتار و به کتابت درآمدن آن توسط گفتارنویسان مقالات شمس تبریژی بصورت بی‌کم‌وکاست است. این صدامعنایی نشان از زنده بودن و صمیمی بودن زبان مقالات است که با گفتار متداول شمس بیان شده و به رشته تحریر درآمده است.

ب) لایه نحوی

در زبان خبری نوعی نظم پایه دیده می‌شود که بسبب تکرار و بسامد میتوان آن را نظم نوشتاری خواند و به قیاس آن، نحو آزاد زبان گفتار را بازشناخت، با صرف نظر از گروههای قیدی که در جملات نقش اصلی ندارند و کاملاً آزادند. ساخت نحوی پایه در مقالات شمس وجود دارد، اما جملات بسیار زیادی نیز در این اثر یافت میشوند که نظم نحویشان کاملاً آزاد و به شیوه گفتار است. در مقالات، جملات کوتاه معنادارند و سبک این متن را تحت تأثیر قرار داده‌اند. جملات کوتاه بیانگر اندیشه‌ای عاطفی و پرشتاب است و گوینده با آنها باورهایی را بازگو میکند که در احساسات و عواطف وی ریشه دارد. مقالات نیز بسبب آنکه خطابه‌های مجلسی شمس است، از این شیوه جدا نیست. بسامد بالای جملات کوتاه گوینده‌ای که خود از کارکرد این کوتاهگویی بخوبی آگاه است، جز از شناخت اقتضای حال مخاطب بدست نمی‌آید. بیشتر مخاطبان شمس عامه مردم هستند و او سعی دارد در یک لحظه، درخور حوصله مخاطب سخن بگوید؛ به گونه‌ای که هم مخاطب را با جملات طولانی، خسته و بی‌انگیزه نکند و هم مفهوم و موضوع خود را با عامیترین نحو کلام و به بهترین شیوه به مخاطب ارائه دهد.

در چیدمان طبیعی کلام یا همان نحو معیار، فعل آخرین جزء جمله است. هر جمله، چه فعل آن در جمله حاضر باشد و چه نباشد، با فعل پایان میپذیرد و بعد از فعل، جمله دیگری آغاز میشود؛ اما گاهی به علت‌های مختلف این نظم برهم میخورد و گوینده بعضی از اجزای جمله را در جایگاهی غیر از جایگاه معمولی آن می‌آورد. مقالات، متنی گفتارنوشت است که به بیان دلمشغولیهای شمس و خطابه‌ها و مواعظ وی در جمع شاگردانش میپردازد. جابجایی ارکان جمله در نحو گفتار، بیشتر از نوشتار است و رعایت اقتضای حال و عوامل گفتمانی نیز تأثیر بسزایی در جابجایی دستوری کلام آن دارد؛ به همین سبب چیدمان نحوی نامنظم در این متن نه تنها دور از ذهن نیست؛ بلکه از ویژگیهای برجسته نحوی و دستوری آن بشمار می‌آید. برخی ویژگیهای نحوی کتاب مقالات به این شرحند:

۱- زبان گفتاری و دارای جملات ناقص و غالباً توالی عبارات.

۲- ساختارهای معلوم با گروه فاعلی نامعین.

۳- جابجا کردن عبارتها از طرف گوینده.

- ۴- تکرار یک صورت نحوی از طرف گوینده.
- ۵- جملات، ساختار موضوع - گزاره دارند بجای نهاد - گزاره.
- ۶- زبان گفتاری متن دارای وابسته‌های کمتری است.
- ۷- از جمله موضوعات قابل بحث در نظم نحوی جملات در مقالات شمس ساخت نحوی بسیار ویژه‌ای است که از آن به فعلهای یکشناسه یاد میشود.
- ۸- جملات مرکب گفتاری طولانی نیستند، در مقابل در زبان نوشتار بدلیل وجود زمان کافی و امکان اصلاح و ویرایش، جملات مرکب همبسته‌ها و وابسته‌های بیشتری دارند. بتحقیق میتوان گفت در تمام مقالات شمس، حتی یک مورد از جمله‌های مرکب طولانی یافت نمیشود.
- ۹- حذف مرجع ضمیر: در بافت گفتار ذکر مرجع ضمیر بسبب وجود قرینه حضور و عوامل غیرکلامی چندان ضرورتی ندارد و در صورتیکه کلام شفاهی را به کمک یک نظام نوشتاری ثبت کنیم، در تشخیص مرجع ضمیر و نهایتاً درک معنی با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. در مقالات، بسیاری از ضمیر شخصی و اشاره، معنای ارجاعی ندارند و مقالات شمس مشحون است از ابهامها و گسستگیها.
- این است تمامی این سخن که تمامش نیست (همان: ص ۷۰). (آوردن فعل در آغاز)
- آینه را به دست من ده تا بینم بهانه نمیتوانم کردن، سخن ترا نمیتوانم شکستن (همانجا).
- اگر بگویم بر روی آینه عیب است بتر (همانجا)
- در آینه عارضی دان آن را (همانجا) (مفعول در آخر)
- این آینه من حق است، من پندارد که آینه غیر اوست (همان: ص ۷۱) ساختار جمله کوتاه و محاوره‌ای است، بکار بردن ضمیر سوم شخص بجای اول شخص نیز جالب توجه است.
- آنچه ایشان را غیرت بود. - که اگر او نبودی - مولانا با ما خوش بودی (همان: ص ۷۰) جمله معترضه محاوره‌ای.
- از عالمهای دیگر برون آردشان سماع (همان: ص ۷۲). نهاد جمله که سماع است در انتها آمده است.
- این بار نفاق نمیکنم و زشتی میکنم تا تمام مرا ببیند، نغزی مرا و زشتی مرا (همان: ص ۷۴). ساختار بند مفعول در انتهای جمله.
- واعظ وعظ میگوید جهت بیان نشان مقصود و شیخ ناکامل (همان: ص ۷۱). واعظ و شیخ هر دو فاعلند.
- خدمت کرد و من هیچ التفات نمیکنم بر او (همان: ص ۲۹۲) زمان افعال با هم مطابقت ندارد.
- والله سر کالون ندارم امر بوس سی بن زی ... او شنید گلدی والله (همان: ص ۳۸۰). ساختار جملات به زبان ترکی و محاوره‌ای است.

الگوی جملات شرطی

الگوی ساختمانی جملات شرطی عبارت است از: ادات شرط (نقش‌نما) + جمله شرط پیرو + جمله پایه. الگوی یادشده نشان میدهد اسلوب شرط از دو جمله تشکیل میشود که یکی وابسته و دیگری هسته است، و جمله وابسته نقش نحوی قید شرط را دارد. «اگر» اصلیتین و مهمترین حرف ربط شرط است، درحالیکه جملات مرکب بدون حرف شرط در ژانر گفتمانی مقالات شمس تبریزی بسیار است و فهم چنین جملاتی برای خواننده خالی از دشواری نخواهد بود.

- در آن میباش که {اگر} این را شکسته و بسته بازگویی، خلق را درهم شکنی (همان: ص ۹۲).
- (چون) به وقت محنت از حق رو گردانده و بقیه وقت نعمت خدمت کند معشوق گوید که من خوش درمی‌آیم (همان: ص ۱۱۴).
- فی یوم کان مقداره خمیس الف سنه {اگر} رمز قرآن فهم نمیکنی (همان: ص ۱۳۰).
- {اگر} در خواب سخن گفتمی، شیخ یکان یکان بر من اعادت کردی (همان: ص ۱۵۳).
- {اگر} گرسنگی کشیده باشی و صفا یافته و آینه صافی کرده پیش دوستان بداری، خود را ببینند (همان: ص ۱۹۹-۱۹۸).
- {چون} یک الف را بدانی، همه قرآن را بدانی (همان: ص ۲۴۰).
- گفتم {اگر} کسی را مشغولی اندرون باشد، قرآن نتواند یادگرفتن (همان: ص ۸۵۰).
- چنانکه ملاحظه میشود در این جملات آهنگ کلام است که ساختار جمله را در حالت گفتاری بصورت شرطی درمی‌آورد.

آهنگ جملات پرسشی

معمولاً در نوشتار، جملات خبری را بوسیله قید پرسشی به جمله استفهامی تبدیل میکنند، اما در فارسی گفتاری جمله‌های پرسشی اغلب بدون استفاده از ادات استفهام و تنها با تغییر آهنگ ساخته میشوند. لازم است آهنگ چنین جمله‌هایی هنگامی که بصورت مکتوب درمی‌آیند، به کمک علامت پرسش (؟) یا بوسیله یک قید پرسشی نشاندار شود، در غیر این صورت ابهام معنایی بوجود می‌آید. در ژانر گفتمانی مقالات شمس شواهد متعددی یافت شده است که جمله پرسشی بدون قید و تنها از طریق تغییر آهنگ کلام بوجود آمده است: - {اگر} همه عالم را دریا گیرد، بط را چه زیان (؟) (همان: ص ۹۰).

ضمایر و صفت‌های اشاره برای نمود گفتاری

ضمایرها و صفت‌های اشاره‌ای مانند «همچون، چنین، چنان، این، آن» و قیدهای مشابه از جمله نمودهای حرکتی است که نشان می‌دهد مخاطب کتاب مقالات فرد یا افراد دیگری بجز شمس هستند. این عبارات تفسیرگر که حضور مداومی در مقالات دارند نشان‌دهنده تنظیم و نگارش متن در حالت گفتاری هستند:

- «نشان ماهی آن است که همچنین دو شاخ دارد» (همان: ص ۷۶). در این نمونه گوینده گویی با انگشتان دو دستش شکل شاخ ماهی موهومی را نشان می‌دهد.

- «دایره‌ای است که درش و دهنش این است. تو میگردی گرد این دایره از برون! این همه را همین میگویم که لقمه همچنین در دهان کنی. ایشان میگردانند گرد از پس گوش و گردن» (همان: ص ۴۵۰). در اینجا شمس به سر یا اطراف صورتش اشاره میکند و دایره‌ای از گردی آن را رسم میکند و نیز به دهانش اشاره دارد، شاید اشاره شمس برای کسانی است که به بیراهه میروند و قصد دارند از بیراهه به مقصود برسند و راه نزدیک را رها میکنند.

- «سی چهل روز که هنوز مراهق بودم، بالغ نبودم، از این عشق آرزوی طعامم نبود و اگر سخن طعام گفتندی من همچنین کردم به دست و سر بازکشیدمی» (همانجا). به دست همچنین کردم، یعنی با دست پس میزدم و از آن سر باز میکشیدم.

- «هرجا که رفتم میزدند سخنی ام میگفتند به طعن و به زخم سیخ میزند، همچنین، همچنین» (همان: ص ۳۷۳). در اینجا شمس خودش را با دست میزند و گویی با مشت در پهلوهایش فرود میزند.

ج) لایه کاربردشناسانه

زبان‌شناسان واحدهای زبانی بزرگتر از جمله را تحت عنوان تحلیل کلام یا گفتمان مورد مطالعه قرار میدهند. در این سطح از چگونگی تولید یک متن - چه کتبی و چه شفاهی - از جانب گوینده یا نویسنده و فرایند درک، پردازش و فهم معنای آن از طرف شنونده یا خواننده سخن می‌آید. عمده ترین مباحث این حوزه پیرامون اصطلاحات پیوستگی، انسجام و بافت موقعیتی شکل میگیرد. آفرینش سازه‌های نوین زبانی، اصلیتین نیاز هر زبان در روند تحول و تکامل اجتماعی و یکی از مهمترین شگردهای نزدیک ساختن کلام از حالت نوشتاری به گفتاری است. زبان شمس در مقالات یکی از سبکهای متفاوت در میان متون نثر بشمار میرود. از مشخصه‌های بارز کلام شمس تمایل او به واژه‌سازی است؛ آن هم واژه‌هایی که بیشتر در زبان گفتار کاربرد دارد تا نوشتار. شمس بطور قابل توجهی عناصر واژگانی جدید را بصورت فعلی بکار گرفته است. شمس را در ایجاد ترکیبات خاص و تازه و اختراع معانی و مضامین نو و ترکیبات جدید باید بسیار مدد دانست.

- «خیالها کم نیست، از خود می‌انگیزی و حجاب خود میسازی» (همان: ص ۷۳). می‌انگیزی به جای «می‌انگیزی».
- «یکی را میزارد و قطره‌ای آب نمیدهند» (همان: ص ۷۴). واژه میزارد به جای «زار میزند».
- «مرا در جمع هشیاران گذر نیست چرا افندم؟ چرا چلیبم؟ چرا جانم؟ دلدارم چرا گذر نیست» (همان: ص ۴۲).
- «آن رسنیز و آن عمودباز هر دو چشم بسته و نعلین در پای می‌غیزاند» (همان: ص ۸۳۰).

د) لایه معنایی

در برابر عوامل زبانی که به اصطلاح به ساخت متن مربوط است، عوامل معنایی یا ژرف‌ساختی قرار دارند. گهگاهی بنظر میرسد برخی از گفتارهای شمس در مقالات در ساحت ابهامهای معنایی است. مهمترین ویژگی ابهامهای معنایی، حضور پرننگ و برجسته «ناخودآگاه» در متن است. زبان در مقالات، تبدیل به دال بدون مدلول نمیشود زیرا از جنس رمز و نماد نیست. مقالات گفت‌وگوی بیداری است نه خواب؛ زیرا تجربه‌ها، خاطره‌ها و گفت‌وگوهای واقعی شمس است با افراد مختلف. در واقع مقالات در حالتی از مکاشفه، خواب یا شور و جذب به بیان نشده است تا بتوان عدم ارتباط جملات، پاراگرافها و حذف و ابهامهای ساختاری و نحوی در آن را صرفاً از نوع مکاشفات عرفانی دانست. شمس در مقالات افراد را بصورت مستقیم و غیرمستقیم مورد خطاب قرار میدهد، آنها را نقد میکند، میکوبد و سرزنش مینماید، مورد اعتراض قرار میدهد و نصیحت میکند، پس ابهام مقالات مربوط به حوزه آفریننده اثر نبوده و به زبان عرفانی او باز نمیگردد، بلکه مربوط به متن است.

نتیجه‌گیری

شمس با ساختار شکنی و ارائه گفتمانی تازه از ساختار زبانی و معنا، از روند یکنواخت و تکراری تألیف متون عرفانی خارج میشود و به کارکردهایی از زبان توجه میکند که تا پیش از او به آنها کمتر توجه شده بود، و در واقع به زبانی شخصی دست مییابد. در مقالات شمس، کارکرد گفتمانی متن و زبان و نحو آن، در هر بخش متناسب با مفهومی است که شمس در پی القای آن به ذهن مخاطب خویش است؛ یکی از امکانات و ویژگیهای

بارز مقالات شمس، بکاربردن زبان محاوره و درهم شکستن برخی ساختارهای نحوی و کاربرد خاص انواع واژگان است که حاصل پریشانحالی، بیخودی، غلبه ناخودآگاه ذهن و نیز کتابت شاگردان خالق مقالات است. در مقالات شمس زبان به نوعی کارکرد معناداری و معنابخش خود را فرونهاده است، به نحوی که در موارد بسیار به نمونه‌هایی برمیکوریم که در آنها بنظر میرسد گوینده بیشتر در پی انتقال هیجانات و تجربه‌های روحی خود است تا انتقال پیامی مشخص و معین به مخاطب. او هرچند سخت در غلبه تجربه‌های عارفانه ناخودآگاه خویش بوده، برای بازسازی آن تجربه‌ها برای شاگردانش، آگاهانه از ابزار زبانی بهره برده است. شمس در مقالات به مخاطب و کیفیت پیام خود بی‌اعتنا نیست و این یکی از سنت‌شکنیهای اثر اوست، او از هنجار زبان نوشتار میگریزد و قواعد آن را براحتی زیر پا میگذارد.

در لایه آوایی، فرایندهای همگونی، ابدال و حذف و تا حدودی فرایند آوایی قلب و افزایش، امتزاج گونه نوشتاری و گفتاری زبان را در مقالات شمس بازنمایی میکنند. در لایه صرفی نیز نام‌آواها و در موارد کمی اتباع و در لایه نحوی سبک، آمیزش گفتار و نوشتار در نوع کاربرد ماده افعال، شناسه‌های فعل، ضمائر شخصی، فعلهای یکشناسه، ساخت نحوی مکرر و حذفهایی که در ساختار نحوی جملات صورت میگیرد نمایان است. در تمامی مسائل زبانی مطرح‌شده و در لایه‌های سبکی مذکور، کمیّت آمیختگی گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان در ژانر گفتمانی مقالات شمس مورد توجه قرار گرفته است. نحو جملات او مختص به خود است، جملات پرسشی را با همان آهنگ گفتار بیان میکند، نمود حرکتی و رفتاری در کلام وی و اشارات دست و سر در آن زیاد است، آهنگ ادای جملات او با حالتهای صورت و دست حضور گوینده را در کلامش بسیار قوی و پررنگتر میسازد.

از بعد کاربردشناسانه و معنایی، ژانر گفتمانی نه گفتار است و نه تسلیم صرف قواعد نوشتار، بلکه رابطه‌ای است خاص که در یک ارتباط دوسویه با گفتار و نوشتار هویت مییابد. شمس در نهایت آنچه را مدنظر داشته است در فرم زبانی خود نوعی نشان میدهد؛ زیرا بخوبی با مرزهای زبان آشنا است و میدانند تا آنجا میتواند دست به نمایش هستی بزند که تنها ابزار در اختیار او یعنی زبان تواناییش را داشته باشد و به این موضوع نیز اشاره میکند که تنها با کسی میتواند به گفت بنشیند که مرزهای زبان و تعریفش را به او نزدیک کرده باشد. «سخن با خود توانم گفتن با هر که خود را دیدم در او، با او سخن توانم گفتن» (مقالات شمس تیریزی، ج ۱: ص ۹۹) اما شمس برخورد سلبی با زبان نیز دارد، موارد بسیاری پیش آمده است که شمس از نوشتن و گفتن ابراز ناخشنودی کرده است: «سخن بر من میریخت مغلوب میشدم، زیر سخن می‌ایستادم از غایت مغلوبی گفتم چه کنم اگر بر منبر سخن بر من چنین غلبه کند؟ من بر منبر نمیروم. ای خواجه دروغ بود، دروغ گفتیم و غلط میگوییم. سخن در اندرون من است، هرکه خواهد سخن من شنود، در اندرون من درآید» (همان: ص ۳۲۲). شمس کلام را حجایی میداند برای مردمانی که در حجابند. «کلام صفت است چون در کلام می‌آید خود را محبوب میکند تا سخن به خلق برسد. تا در حجاب نه آید، کی تواند سخن به خلق رسانیدن که در حجابند؟ الا آن به دست دو است. خواهد این حجاب را پیش می‌آرد، خواهد پس می‌اندازد. نه چنانکه در حجاب آرندش یا باز حجاب بردارند. از این میگوییم که آنگاه که سخن میگوییم من، بیمزه‌ترین حالتهای دارم. صفت باری است لاینفک، معجزه و کرامت صفت بنده است» (همان: ص ۷۵۲). در چنین حالتی شمس از گفتن و نوشتن پرهیز میکند، شاید از همین روست که همیشه احساس تنهایی میکند. او در جای‌جای مقالات از این موضوع که دیگران طاقت درک او را ندارند، مینالد و تنها مولانا است که از نظر او گفتارش را تاب می‌آورد. از طرف دیگر شمس در نوشتن و سخن نگفتن بدنبال

اجرای نوعی زبان است، زبان سکوت و خاموشی که خود به آن بسیار معتقد است «خاموشی او نه از کمی معنی است از پُری است» (همان: ص ۹۸).

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه استخراج شده است. آقای دکتر رضا حیدری نوری راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سید اسماعیل فرجی اصطلاح پستی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر ملک محمد فرخزاد نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahar, Mohammad Taqi (1990). Stylistics. Fourth Edition, Tehran: Zavvar, p 247.
- Baqli Shirazi, Roozbehan. (1965). Description of Shathiyat. Edited by Henry Carbon, Tehran, p 55.
- Fairclough, Norman. (2000). Critical Discourse Analysis. Translated by Piran .et al, Tehran: Center for Media Studies and Research, p 27.
- Haqshenas, Ali Mohammad. (1992). Phonetics. Third Edition, Tehran: Agah, p 59.
- Modarresi, Yahya. (2008). An Introduction to the Sociology of Language, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p 176.

- Moshkatoddini, Mahdi. (2011). *Persian Grammar, Vocabulary and Structural Links*, Tehran: Samt, p 57.
- Mostasharniya, Effat. Sarvar Molaie, Mohammad. (1998). *Selected spiritual Masnavi. Third Vol*, Bandar Abbas: Hormozgan University Press, p 856.
- Noya, Paul. (1994). *Quranic Interpretation and Mystical Language*. Translated by Ismail Saadat, Tehran: University Press, p 310.
- Pournamdarian, Taqi. (2005). *Mystical Literature: Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Under the supervision of Ismail Saadat. Volume One, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, p 292.
- Sarley, Nasser Qoli. (2008). *Standard Language*, Tehran: Hermes, p 87.
- Tabrizi, Shamsuddin Mohammad. (1990). *Articles of Shamseh Tabrizi*. Corrected by: Mohammad Ali Movahhed, Tehran: Kharazmi.
- Vahidian Kamyar, Taqi. (2005). *Spoken Persian Grammar*, Tehran: Al-Huda, p 76.

فهرست منابع

- ادبیات عرفانی، پورنآمداریان، تقی. (۱۳۸۴). *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- آواشناسی، حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۱). *چاپ سوم*، تهران: آگاه.
- برگزیدهٔ مثنوی معنوی، مستشارنیا، عفت. سرور مولایی، محمد. (۱۳۷۷). *دفتر سوم*، بندرعباس: انتشارات دانشگاه هرمزگان.
- تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *ترجمهٔ شایسته پیران و همکاران*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نویا، پل. (۱۳۷۳). *ترجمهٔ اسماعیل سعادت*، تهران: نشر دانشگاهی.
- درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). *تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- دستور زبان فارسی گفتاری، وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۴). *تهران: الهدی*.
- دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی، مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۹۰). *تهران: سمت*.
- زبان معیار، سارلی، ناصرقلی. (۱۳۸۷). *تهران: هرمس*.
- سبک‌شناسی. بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). *چاپ چهارم*، تهران: زوار.

شرح شطحیات. بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۴۴). به تصحیح هانری کربن، تهران: بیجا.

مقالات شمس تبریزی، تبریزی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۹). به تصحیح: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

معرفی نویسندگان

سید اسماعیل فرجی اصطخ پشته: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

(Email: salam.naseragha@yahoo.com)

رضا حیدری نوری: هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

(Email: heidari@iau-saves.ir (نویسنده مسئول))

ملک محمد فرخزاد: هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

(Email: mmfzad@iau-saveh.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Seyyed Esmail Faraji Astalkh Poshti: PhD student in Persian language and literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

(Email: salam.naseragha@yahoo.com)

Reza Heidari Nouri: Faculty of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

(Email: heidari@iau-saves.ir Responsible author)

Malek Mohammad Farrokhzad: Faculty of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

(Email: mmfzad@iau-saveh.ac.ir)